

خواجوی کرمانی و مرشد او شیخ امین‌الدین گازرونی

پرفسور نذیر احمد، علی‌گره

خواجوی کرمانی (وفات ۷۵۳هـ) از مشاهیر گویندگان فارسی می‌باشد. خواجو میلانات صوفیانه و با مشایخ و عارفان ارادت و عقیدت بسیار می‌داشت. از جمله مشایخ که این گوینده ارادتمند آنها بوده است شیخ ابو اسحاق گازرونی (۱) بود. باوجود اینکه شیخ مذکور تقریباً سیصد سال پیش از خواجو فوت شده ولی خواجو او را چون مرشد زنده مدح می‌گفت و چند قصاید (۲) و ترجیع‌بند (۳) در ستایش او نگاشته. علاوه بر این یک مثنوی (۴) بنامش نوشته و در دو سه (۵) مثنوی او را بعنوان یک عارف مدح گفته و از روح او کمک جسته است. شیخ دیگری که خواجو او را بسیار مورد ستایش قرار داده، شیخ امین‌الدین محمد گازرونی (فوت ۷۴۵هـ) بود و همین عارف مرشد حقیقی شاعر بوده است، جدّ امین‌الدین شیخ ابو علی دقاق بود چنانکه از نسب‌نامه ذیل که بتوسط علامه محمد قزوینی در ضمن تعلیقات شد‌الآزار درج شده، بوضوح می‌پيوند:

نسب‌نامه مشایخ بلایان گازرونی

ابو علی دقاق (۶)

اسمعیل

۱

عمر

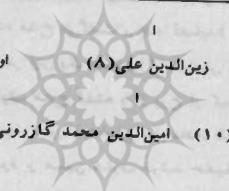
۱

احمد

علی

نجم‌الدین محمد

ضیاء‌الدین مسعود بلیانی گازرونی (۷)



اوح‌الدین عبدالله بلیانی (۹)

زین‌الدین علی (۸)

محمد

ضیاء‌الدین مسعود (۱۰) امین‌الدین محمد گازرونی (۱۱)

سعید‌الدین محمد (۱۲)

عقیف‌الدین (۱۴)

نسیم‌الدین محمد (۱۳)

شیخ امین‌الدین محمد گازرونی ابن شیخ زین‌الدین علی بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسماعیل بن ابو علی دقاق از مشاهیر طریقت در غطه فارس در قرن هشتم بود، شیخ امین‌الدین از بلیان بود و این بلیان از قرای گازرون در طرف جنوب آن به مسافت یک فرسنگ، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن

خواجوی کرمانی و مرشد او شیخ امین‌الدین گمازرونی
 شهاب‌الدین ابی‌الخیر زرکوب شیرازی از مریدان وی بوده و تلقین ذکر از وی
 فراگرفته و کتابی در مناقب و لطایف کلمات وی جمع کرده، زرکوب شیرازی در
 شیرازنامه (۱۵) می‌نویسد:

شیخ الاسلام صاحب الکشف والالهام ملک الطریقه قدوة مشایخ الطبقات
 سراًه فی الارضین، امین‌المله والیدین محمد بن علی بن مسعود، سندالمجتهدین
 محیی مآثر سید المرسلین شیخ شیوخ جهان، مقتدای اهل زمین و زمان بود، طبقات
 ارباب طلبات و طوایف سلاک و اهل جذبات را در این عصر ملاذ و ملجا به غیر
 آنجناب نمی‌دانستند و به حسن ارشاد و کمال ارفاد او و جهانیان مزید استظهار و
 اعتضادی تمام داشتند، مقامات متقدمان در طی لسان انداخته، هم در طهارت ذات
 و کمال ولایت و علو درجات زبده اقران آمده، و هم در غزارت فضل و لطافت
 طبع انگشت‌نمای جهان بوده، و هم آوازه کمالیت ذات و صیت حسن ارشاد و
 بزرگواری از جهانگیر گشته، درویشان و اصحاب و مریدان او تا به حدود چین و
 اصقاع (۱۶) مشرق و طرف دریا بار (۱۷) تا به سقین (۱۸) و بلغار (۱۹) بر
 حرمت وجود مبارک او جمله مکرم (۲۰) و معززاند و هر یک پیشوا و مقتدای
 جهانی گردیده‌اند، خرقه طریقت از دست عم بزرگوار ارحم‌الدین عبدالله بلیانی
 قدس سره پوشیده و در طریق مسافرت حجاز جمعی از اهل الله و ائمه را دریافته و
 به اخلاق و آداب این طائفه تاسی فرموده و این ضعیف به کرات و مراتب به شرف
 صحبت مبارکش استعماد نموده‌ام، از کلمات و انفاس روح پرورش استفاده کرده‌ام
 و به سبیل استطراف مسوغات و لطائف تفسیر و احادیث نبوی و آثار مشایخ و
 اشعار در کتابی جمع کرده‌ام و قدوة اعمال و اقوال خود ساخته‌ام، و در تاریخ غره
 رمضان سنه سبع عشره و سبعمائه در تلقین ذکر آنحضرت سندهام و بدان معنی
 مستظهر و مفتخر گشته‌ام، وفاتش بتاریخ سنه خمس و اربعین و سبعمائه بوده، و در
 خانقاهی که موسوم به آن حضرت است، قبر مبارکش (۲۱) اکنون مقبل لب طلب

سالکان و صدیقان روی زمین گشت (ص ۱۹۴ - ۱۹۵).

شیخ امین‌الدین محمد ساکن گازرون بوده و باملوک اینجوی فارسی یعنی شاه شیخ ابواسحاق (۲۲) و پدر و برادران او (۲۳) معاصر بوده و ملوک مزبور در حق وی نهایت احترام و تجلیل مرعی می‌داشته‌اند چنانکه از مکتوب مفصلی که مسعود شاه برادر شیخ اسحاق باو نوشته واضح می‌شود، سواد (۲۴) این مکتوب از کتاب تاریخ عصر حافظ (۲۵) ذیلاً نقل می‌شود:

بشیخ امین‌الدین گازرونی نبشته است از زبان مسعود شاه:

اتی القنی الی کتاب کریم، ترقیع سعادت دو جهانی و منشور حیات جاودانی که از بارگاه صدر کشور کرامت و ولایت و جنان مقتدای امت روایت و درایت سده پیشوای سالکان راه هدایت مخدوم حقیقی سلطان مشایخ الاسلام المویذ ملک العلام هادی الخلق بالحق الی دارالسلام ینبوع العفا قدوة زوارالمروة والصفاء متبوع الاصفیا محیی ماثرالاولیاء الاولین معلی معالم ولایة الاخرین برهان العرفاء، الواصلین امین‌الملة والدین مبین کلمة الحق المبین الفاضله علینا برکات ایامه و میامن شهوره و اعوامه صادر شده بود رسانیدند، بان مصحف مجید بر فرق تجلیل گرفته الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب بر زبان راند، و چون ادراک عقل دراک از غوامض اسرار و دقائق مواعظ و حکم که در تفاسیف آن مندرج بود قاصر آمد، مقداری که مقدر طاققت بشری باشد از ظاهر آن مفهوم گشت و در باطن سرایت کرد: سخن کزجان برون آید نشیند لاجرم در دل، و ازین سرایت سر آیت «کِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَیْكَ مَبْرُکٌ لِّیَدَّبُرُوا آیاتِهِ وَلِیَتَذَكَّرَ اُولُو الالباب» بصمیم جان رسید، تشبیهات و اشارات که از آن صدر صفه مقامات العارفین وارد گشته بود نصب‌العین خاطر و خیال و دستور اقوال و افعال خواهد بود و من الله احسن التوفیق، تلویحاتی که در باب واقعه هایلئ مخدوم بنده ملک اسلام سمید شهب اناراه برهانه و اعلی درجته فی العلیین بر زبان قلم وحی نگار سحر گذار رفته بود

خواجری کرمانی و مرشد او شیخ امین‌الدین گازرونی
بندهٔ مصاب محزون از اندرون خسته و دل شکسته دران صورت چه گوید و از آن
معنی چه نویسد:

آنچه از من گشت گم گر از سیمان گم شدی
بر سلیمان هم پری هم اهرمن بگریستی

آری حسن عهد صفتی از صفت‌های ارباب ایمان و اصحاب ایقان است... و
عقود و اخوت دینی و عهد مودت یقینی که انارالله برهانه را به آن جناب مقدس
موگد بوده هر آینه مقتضی امثال این معانی باشد، بنده را همگی اعتقاد و
استظهار دین و دنیا بدان وجود مبارکت، اگر مخدوم دنیا بعالم بقا رحلت کرد،
مخدوم اخروی را در سرای فنا بقا باد و اگر پدر صوری بجوار رحمت پیوست پدر
معنوی در کنف حیاط ربانی بماناد، چه بحمد الله آن ذات قدسی صفات، فخر
اسلاف اولیا و فخر اخلاف اصفیاست... مامول که در اعقاب صلوات و اثنای
خلوات و مظان اجابت دعوات که دعاهای آن یگانه بلاریب ولا رجماً بالغیب
حلیف اجابت است:

تو مستجاب دعائی و هر که بر ره تست
باعتماد شناسم که مستجاب دعاست

بهمت سعادت بخش مدد فرمایند و این کمینۀ بنده معتقد را در زوایای ضمیر
انور که مخزن اسرار الهی، مهبط انوار نامتناهی است جای دهند کاندیشهٔ تو تمام
باشد ما را جناب رفیع مورد مواد مواهب قدسی و مصدر صنوف کمالات انسی باد،
بمحمد و آله الطیبین الطاهرین و اصحابه الغرالمجملین،

از سواد این نامه مرتبهٔ شاه امین‌الدین محمد گازرونی را می‌توان پی‌برد.

حافظ شیرازی در قطعهٔ معروف خود (دیوان، ص ۳۶۳) که دران پنج بزرگ
فارس را ذکر نموده، شیخ امین‌الدین محمد گازرونی را شامل نموده است، قطعهٔ
مزبور اینست:

بمهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق
 به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
 نخست پادشهی همچو او ولایت بخش
 که جان خویش بپرورد و عیش خویش بداد
 دگر مربی اسلام شیخ مجدالدین (۲۶)
 که قاضی به از آسمان ندارد یاد
 دگر بقیه ابدال شیخ امین الدین (۲۷)
 که یمن همت او کارهای بسته گشاد
 دگر شهنشه دانش عغد (۲۸) که در تصنیف
 بنای کار مواقف بنام شاه نهاد
 دگر کریم چو حاجی قوام (۲۹) دریا دل
 که نام نیک ببرد از جهان به بخشش و داد
 نظیر خویش نگذاشتند و بگذشتند
 خدای عز و اجل جمله را بیامرزاد

پدر بزرگوار:

چنانکه از نسبنامه بر می آید پدر بزرگوار او زین الدین علی بن ضیاء الدین
 سمعد بن بلیانی بوده، و او هم مانند افراد این خانواده بزرگ، از علوم دینی بهره
 رافر داشته، زرکوب شیرازی در شیرازنامه (۳۰) می نویسد:

الشیخ الامام العالم زین الدین علی بن سمعد بن نجم الدین محمد از جمله
 افاض ائمه و کبار مشایخ عصر بوده، پدر شیخ الشیوخ الأفاق مقتدی مشایخ الایام
 امین الدین قدس روحه (۳۱) بود در فنون علوم سعی فرموده و کتاب مصابیح (۳۲) و
 کتب احادیث در خدمت قاضی القضاة السعید مجدالدین رکن الاسلام (۳۳) بن
 نیکروز خوانده بود، و تحصیل علوم در خدمت امام عالم مجدالدین فرغانی و

خواجهی کرمانی و مرشد او شیخ امین‌الدین گازرونی
شمس‌الدین ابی سعد محمود بن یعقوب کرده و در شهر سنه ثلاث و تسعین و
ستمائة (۲۹۳هـ) وفات یافت و در گازرون به خانقاه خلف نامدار او شیخ الاسلام
امین‌الدین محمد مدفونست و در جوار قبه شیخ زاهد.
جد شیخ - امین‌الدین گازرونی:

معلوم است که اسم جدش مسعود بیلقانی بوده، و القاب شیخ فیاء‌الدین و
امام‌الدین هر دو که مذکور است، در شیرازنامه باسم امام‌الدین مسعود، و در
نصفحات، ص ۲۹۲، ۲۹۶ باسم فیاء‌الدین مذکور است بدین اضافه که او را
امام‌الدین مسعود نیز گفته‌اند، در شیرازنامه (۳۴) شرح حال او بدینطور آمده:

برهان الواصلین امام‌الدین مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن الشیخ علی
الدقاق النسائی از اسباط شیخ ابی علی دقاق بوده، در فارس بد شهادت رای و
معالی قدر و لفیلت ذات منفرد گشت و بعد از نود سال که طریق تفرید و تحقیق
روزگار بگذرانید به شهر سنه خمس و خمسین و ستمائة (۶۵۵) وفات یافت. شیخ
خرقه و پیر تربیت او مقتدی الطوائف، جامع الطوائف اصیل‌الدین محمد شیرازی از
کبار مشایخ عصر بوده، صاحب شیرازنامه مزید افزوده که شیخ اصیل‌الدین (۳۵)
خرقه طریقت از شیخ رکن‌الدین سجاسی (۳۶) یافته و شیخ سجاسی از شیخ
قطب‌الدین ابهری (۳۷) و ابهری از خلفاء شیخ الشیوخ ابو نجیب سهروردی (۳۸)
بوده، خرقه سهروردی به روایتی از طرف شیخ ابوالعباس نهارندی (۳۹) به شیخ
کبیر ابوعبدالله خفیف (۴۰) می‌رسد و بروایتی به شیخ جنید بغدادی (۴۱) می‌پیوندد.
شیخ طریقت امین‌الدین گازرونی: جامع علوم انسانی

بقول صاحب شیرازنامه (۴۲) شیخ امین‌الدین گازرونی خرقه طریقت از دست
عم بزرگوار ارحم‌الدین عبدالله بلیانی... پوشیده، اما در همین کتاب در ص ۱۸۶
لقب عبدالله بلیانی اصیل‌الدین قرار داده شده، و در همین جا زوکوب شیرازی
صاحب شیرازنامه شرح حال شیخ عبدالله مسعود (۴۳) بدینطور می‌نویسد:

الشیخ الامام کھف العرفا سندالارلیا امیل الملة والدین عبدالله بن مسعود بن محمد بلیانی شاهد مشاهد غیبی و حامی حامی کرامت و والی ولایت بود، خورشید آسا دایماً از فیض قدوسیت خالی نبوده، همواره عکس انوار و تجلیات حضرت ربوبیت به ظهور پیوستی... هر صورت که از غیب اشارت بدان فرمودی البته از ممکن غیب به عالم شهود ظهور یافتی، زبان حق گوی عرفای عصر زبان او را ترجمان لوح محفوظ می‌گفتند، سن مبارکش به هفتاد رسید و به تاریخ ۶۸۳ھ به جوار حضرت حنیفوست و در خانقاه معروف به قریه بلیان مدفون است. پدر بزرگوارش (یعنی جد امین‌الدین) برهان الواصلین امام‌الدین مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن الشیخ علی الدقاق النسائی از اسباط شیخ ابی علی دقاق بوده.

بزرگانی که از دست او خرقه پوشیدند:

در شدالازار (۴۴) اقلأ اسم دو بزرگی آمده که از دست شیخ امین‌الدین گازرونی خرقه پوشیدند، یکی بنام شیخ شمس‌الدین محمد صادق و دیگری سید نصره‌الدین علی بن جعفر حسنی بود. شیخ شمس‌الدین محمد صادق (۴۵) در اول مردی عام بوده است و ناگاه بر وی در معارف گشاده شد، و اکثر سخنان وی مطابق قرآن بودی و علما سخن او باور می‌داشتند، از بهر این وی را صادق لقب کردند و استنباط معانی از هر کلام غریب که بر وی عرض می‌کردند و هر رمزی که بود در حال تلقی می‌کرد... بعد ازان مسافرت کرد و در گازرون به صحبت و ملازمت شیخ امین‌الدین رسید و از دست او خرقه پوشید، پس مراجعت به شیراز کرد و بنای خانقاهی کرد و منبری ساخت و بر آن منبر می‌دلت و وعظ می‌گفت... او را شعرهای متین در نصیحت است و سخنها در شوقیات بسیار، در سال هفتصد و سی و هفت از هجرت... و مزار وی مشهور... (هزار مزار ۱۵۰-۱۵۱).

سید نصره‌الدین علی بن جعفر حسنی (۴۶)، سید شریف عالی مشفق بود بر خلق و متواضع و بخشنده که ترک مفاخرت نسب و مال کرده بود دست ارادت

خواجهی کرمانی و مرشد او شیخ امین‌الدین گازرونی
 بشیخ کامل امین‌الدین گازرونی داده بود و ملازمت او بسیار کرد و مدتی مدید در
 صحبت او می‌بود تا آخر عمر خود زاویه راست کرد در شیراز نزدیک سور و
 دروازه سلم و منزوی شد از خلق و دوان زاویه عبادت خالق می‌کرد و فایده بخلاق
 می‌رسانید و مطالعه کلمات مشایخ میکرد و طریقه ایشان بجای می‌آورد تا روزی که
 ولادت کرد در سال هفتصد و چیزی و او را در زاویه خود دفن کردند و در آن
 زاویه سادات مدفونند (ایضاً، ص ۱۹۲-۱۹۳)

شاگرد شیخ:

در شدالازار (۴۷) نام یک شاگرد که ادب از شیخ امین‌الدین گازرونی
 خوانده، آمده است، و او مولانا سعیدالدین ابو سعد محمد بن مسعود بن محمد بن
 مسعود البلیانی ثم الکا زرونی و یکنی اباالمحمدین بود، این مولانا سعیدالدین نوه
 عمش محمد (۴۸) بود گویا شاگرد و استاد نسبت هم خانوادگی داشتند یعنی هر
 دو از مشایخ گازرون بودند، شرح حال مولانا سعیدالدین بملوه شدالازار و
 هزار مزار در دررالکامنه ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۵۵-۲۵۶ نیز مذکور است
 و علامه قزوینی در تعلیقات شدالازار از آن استفاده نموده‌اند.

مولانا سعیدالدین بلیانی گازرونی استاد فقها و محدثان بود، پیشرای
 مهتدیان (۴۹) و ناشر حدیث سیدالمرسلین صلی‌الله علیه و آله الطیبین بود و سخن
 آن حضرت منتشر می‌گردانید و قدره طالبان و مقتدای اهل حدیث بود و کم کسی
 بر سمت حسن خلق او و کمال عقل وی بود بسیار اشفاق و رحمت بر خلق خدای
 داشت و در علم فقه یگانه بود و طریق سلف صالح می‌سپرد و تکلف نداشت و
 همیشه بقاش و خندان بود و در اوائل طلب ادب از شیخ امین‌الدین گازرونی
 فراگرفت و از عمه (۵۰) وی نسبت خود می‌رساند بشیخ ابوعلی دقاق رحمة الله
 علیه... مولانا سعیدالدین مذکور روایت کرد از وی (شیخ ابوعلی دقاق)، و
 تصنیف بسیار در دین کرد، از آنها کتاب مطالع الانوار (۵۱) (فی شرح مشارق

الانوار) و دیگر کتاب شفاء‌الصدر و کتاب‌المحمدین و کتاب‌المسللات و کتاب مولود‌النبی صلی‌الله‌علیه و ستم و کتاب روضة‌الرائض (۵۲) و کتاب جامع‌المناسک و در شرح ینابیع شروع کرد و تمام شد (۵۳) و در رباط شیخ کبیر (۵۴) چند سال درس می‌گفت و با هیچ مسائل تشروئی نمی‌کرد و هرگز کتاب از هیچکس دریغ نداشت و تقوی و نیکوئی شعار وی بود و سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بزرگ میداشت و تمسک بعروة وثقی می‌نمود و تحریرص اهل فضل میکرد و طالبان را بمراعات ادب و ملازمت ررع و قلت طمع می‌داشت و یندگان را به محافظت زبان می‌گماشت... (هزار مزار ۱۰۳-۱۰۵) و چند هزار کس از صلحا و عباد در درس و مولود وی حاضر می‌شدند از جهت اسماع و چند کس (صحیح) بخاری می‌خواندند، بیش از هفتاد کس در درس وی حاضر می‌گشتند... متوفی شد در ماه جمادی الآخر در سال هفتصد و پنجاه و هشتم از هجرت و او را در صحن رباطی که ساخته بود نزدیک در شیخ کبیر دفن کردند رحمة الله علیه.

در حواشی شدالآزار، ص ۴۸۴ آمده:

شرح احوال مختصری از این شخص (مولانا سعیدالدین محمد بن مسعود بلیانی) در دررالکامنه ابن حجر عقلانی، ج ۴، ص ۲۵۵-۲۵۶ نیز مذکور است از قرار ذیل: «محمد بن مسعود بن محمد بن خواجه امام مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسماعیل بن الشیخ ابی علی الدقاق البلیانی الکاظمی (سعیدالدین)، ذکره ابن الجزری فی الجنید البلیانی قال کان سعیدالدین محدثاً فاضلاً سمع الكثير و اجازله المزی و بنت الکمال و جماعة و خرج الملسل و ألف المولد النبوی لاجاد و مات فی اواخر جمادی الآخرة سنة ثمان و خمسين و سبعمائة انتهى. و این محمد بن مسعود بلیانی دو پسر داشته که هر دو موسوم بوده‌اند بمحمد و هر دو از علما و فضلا بوده‌اند، پسر بزرگتر ابوالمحامد

عقیق‌الدین محمد بلیانی در ذی‌القعدة سنه ۸۰۱هـ یا ۸۰۲هـ در راه سفر حج در نجد وفات یافت در سن هفتاد و پنج سالگی و همانجا مدفون شد، پسر کوچکتر ابو عبدالله نسیم‌الدین محمد بلیانی و نیز اتفاقاً در راه حج در شوال سنه ۸۱۰ در لار وفات یافت در سن شصت و پنج سالگی، و شرح احوال این هر دو برادر در ضوء اللمع سخاوی، ج ۱۰، ص ۲۱-۲۲ مشروحاً مذکور است.

چنانکه در ابتدا ذکر شده که خواجهی کرمانی نه فقط تمایلات عارفانه داشته بلکه مرید شیخ امین‌الدین گازرونی امام طریقهٔ مرشدی و گازرونی بوده و از برکت انفاس شیخ بمقامات عالی رسیده و بیشتر راه‌های وصول به مقصود را پیموده، خواجه در ستایش مراد خود منظومات عالی دارد و مرشد را بسیار ستوده است. مثلاً در قصیده که اشعارش ذیلاً نقل میشود شیخ امین‌الدین را بدینطور می‌ستاید:

فی مدح (۵۵) شیخ الاعظم سراًه فی الارضین امین‌الحق الکاگزرونی

دوش جان را محرم اسرار «اسری» (۵۶) یافتم

لوح هستی خالی از نقش هیولی یافتم

چون بفرگاه چنینیم برگ دعوی ساختند

نزل «ماوحی» (۵۷) در ایوان «فاوحی» یافتم

تا شدم بیت مدام از ساغر «انظر الیک» (۵۸)

جای دل در بزمگاه طور سینا یافتم

ترسمن خاطر به سوی باغ مینو تاختم

رقعت آتش رخان در راغ مینا یافتم

حورریان طبع را چون «قاصرات الطرف عین» (۵۹)

در ریاض جنت فردوس ماوی یافتم

چون برون رفتم ز دارالملک هستی جای خویش
 هر کجا کز جا برون باشد من آنجا یافتم
 در جهانی کز جهان بی خودی می شد سخن
 عقل را سر حلقه بازار سودا یافتم
 شاهدان ماهروی خمرگه ابداع را
 تاب در مرغول شبرنگی قمرسا یافتم
 صبح صادق چون گریبان مرقع چاک کرد
 دامن گردون پر از اشک ثریا یافتم
 مفتی علم الهی را که خوانندش خد
 بر سر کوی تحیر مت و شیدا یافتم
 بلبلان خوش نوای گلشن ارواح را
 با ترنم ساز بزم دل هم آرا یافتم
 راستی را چون سر از جیب حقیقت بر زدم
 کسوت والای «لا» بر قلند «الا» یافتم
 چون سز مقراض «لا» بر دامن «الا» زدم
 گنج «الا» را بزیر دامن «لا» یافتم
 سالها در نجد وجد از بی خودی کردم ملوک
 بر امید آنک یابم مقصدی تا یافتم
 پیر خود را چون ازین ظلمت سرا کردم عبور
 شمع جمع روشنان چرخ اعلی یافتم
 حجت الاسلام امین الحق والدین کز جلال
 پایدهاش برتر ز هفتم طاق خضرا یافتم

نسر طایر را بزیر بال باز همتش
 چون مگس در سایه شپیر عنقا یافتم
 از تحیر گم شدم در عرصه محرای شوق
 و آنچه می جستم ز خاک کوی او وا یافتم
 شب نشینان سحر خیز لعلک را رای او
 شمله امروز قنادیل زوایا یافتم
 با وجود میقل او شاد او اوتاد را
 از کدورات جهان خاطر مجلی یافتم
 آن زمان کو غیمه زد بر طرف شادروان قرب
 قدسیان را جای در افضی افضی یافتم
 حلقه زنجیر ذکرش چو به جنبش در فتاد
 آسمان را لرزه از هیبت بر اعفا یافتم
 آستان خانقاهش را ز لمرط ارتفاع
 فوق این مقصوده مرفوع علیا یافتم
 مگر من دل مرده گشتم زنده دل زر دور نیست
 زانک در انفس او اعجاز عینی یافتم
 وادی شوقش که آنجا جای جانبازان بود
 منزل شوریندگان بی سر و پا یافتم
 لیکن از روی شرف جاروب خلوت‌گاه او
 از سرزلف سمن لبرمای حورا یافتم
 هر غباری کز فغای کوی تکمیلش بخاست
 من درو خامیت کحل میبحا یافتم

گر نهادم گردن تسلیم پیشش عیب نیست
 زانک ذاتش را ز هر عیبی ممرّا یافتم
 چو سفر کردم ازان وادی که او را منزل است
 دامن کهسار را از آب دریا یافتم
 جان «خواجه» باد قنبدیل عبادتگاه او
 کز جهان روشن دلان را این تمنا یافتم

(ص ۷۴ - ۷۶)

در مثنوی گل و نوروز که در ۷۴۲ هـ بنام تاج‌الدین احمد عراقی افتتاح و بنام شاه شیخ ابواسحاق تمام شده، اشعاری زیاد در ستایش شیخ ابواسحاق گزازونی و شیخ امین‌الدین گزازونی ثبت است و از این اشعار عقیدت و ارادت خواجه به هر دو مرشد خود بصراحت آشکار می‌شود. تحت عنوان: خطاب به باد بهار و ارسال عبودیت به حضرت ولایت پناه شیخ الاسلام اعظم قطب الاولیا سراج الاصفیا امین‌الملّة والدین الکاگزونی (ص ۲۶۹-۲۷۱).

الا ای باد گل‌بوی بهاران ز سنبیل کله بند گل عذاران
 طبیب نرگس مخمور بیمار چراغ افروز شب خیزان اشجار
 بشیر نیک بین پیک مبارک زمین را خاک پایت تاج تارک
 بنات بوستان پرورده تو دل لاله بدست آورده تو
 نسیمت همدم مشک تتاری پیر آتش از دمت عود قماری
 عنان دل کجا برتابم از تو که بوی پیر خود می‌یابم از تو
 امین ملّة والدین شیخ اعظم مه برج حقیقت کهن عالم
 ممین الحق سرّاه فی الارض که تعظیمش بود بر اهل دین فرض
 مقیم راه در قطب یگانه چراغ شش رواق هفت خانه
 امام الواصلین سرخیل اوتاد وجودش زبده قانون و ایجاد

محیط نقطه الفصال و تفضیل مدار مرکز ارشاد و تکمیل
 مگسی ران وثاق او سروشان غبار ایشان دلکش سبز پوشان
 قمر قرمی سپیدست از سماطش فلک یک کاسه سبز از رباطش
 روان، یک قطره آب از مشرب او خرد یک طفل خرد از مکتب او
 سبتهای الهی باز رانده ورقهای ریاضی باز خوانده
 کشیده خامه در نقش طبیمی زده خط در مقامات بدیمی
 توئی آرام بخش جان مشتاق قدومت راستی نو روز عشاق
 گرت بر گمازرون الفت گذاری بکن بهر من دلخسنه کاری
 علم زان حضرت علیا بر الفراز دران بستان خفرا آسمان ساز
 ببین در ملک وحدت تاجداری به میدان حقیقت شهواری
 ز بُرج بو علی دُفاق ماهی در اقلیم ابو اسحاق شاهی
 چو گنجی رفته در کنجی نشسته در خلوت سرا بر خلق بسته
 مکان او مکان بی‌مکانی زبان او زبان بی‌زبانسی
 برآور سر ز طرف خالق‌هاش غباری در ربای از خاک راهش
 که آنرا توتیای دیده نازم جهان را جمله دریای تو نازم
 ولی کین شربت آن ساعت بیابی که روی از چشمه حیوان بتابی
 گهی راه مقام خفر دانسی که غل آری به آب زندگانی
 روت بر آستان او بیود راه بر ایشان آستین بر ما سوی الله
 بیاد آر از من خاک در آن دم دم عیبی برین خسته روان دم
 ز سوز سینم بنمای تابسی وز آب دیده‌ام بفشان گلابسی
 چو کردی آشیان برطرف آن راغ بگو با بلبل آریان آن باغ
 که خواجه تا کی ای صاحب کمالان بود نالان و بر دل کوتاه نالان
 و گر با مرغ هم پرواز گوردی به بوم عشق شو تا یاز گوردی

جهانی بین جهان از ملک هستی
گروهی سر بسر گویای خاموش
همه با لطف چو سیاره درکار
اگر بر فقر بخشد پادشاهی
و گر با غرقه او عشق بازم
من آن دم سر به گردون برکشیدم
چو رخ بر آستان او نهادم
روانم شمع خلوت‌گاه او باد
در مثنوی روضه‌الانوار که به بحر مخزن اسرار «نظامی» ساخته شده و در سال ۷۴۳هـ به پایان رسیده شیخ خود را در خاتمه مثنوی یاد کرده (۶۱):

من که گل از باغ فلک چیده‌ام
خامه برین هفت ورق رانده‌ام
روی زمین را زده‌ام پشت پای
یافته از موهبت ایزدی
گشته دلم نقطه موهوم عشق
جان من از مرشد دین نور یافت
تحفهام از عالم بالا رسید
روی ز کاشانه گل تاختم
بلبل خوش نغمه راز آمدم
طائر آن روضه جانی شدم
از نفس این مشمله فروختم
سوختم این لخلخه غمروی
روز الف بود که والا دبیر
چهار حد ملک ملک دیده‌ام
خاک برین نه تنق الفکنده‌ام
ساخته بردیده سیاره جای
تاج سر از خاک در مرشدی (۶۲)
مرغ روانم نفس بوم عشق
جننت دینم ز امین حور یافت
خلیتم از حضرت علیا رسید
ره به سرا پرده دل یافتم
سوی چمن رفتم و باز آمدم
زائر این کعبه ثانی شدم
وز خرد این شعبده آموختم
در تنق موهبت مولوی
نقش لصب باز گرفت از حریر

جیم زیادت شده بر میم و ذال آمده چون عین منحل هلال
آلای احمد سهیلی خوانساری در مقدمه دیوان خواجه (۶۳) اطلاع زیر را
بهم رسانید:

اشتیاق خواجه به شیخ امین‌الدین آنقدر بود که بی‌یاد ری هرگز نمی‌زیست و
بیشتر اشعارش یا شرح دوری از استان این مرادست یا سخن جلدیه و شوق آن
معتوق پاک نهاد و این حال را پس از اندک تتبع بخوبی می‌توان از اشعار وی (۶۴)
دریافت:

بهر دیار که زینجا سفر کنم گویم خوشا نشیمن طالس و کوه ابراهیم
مقصود استاد از طالس حضرت شیخ امین‌الدین و کوه ابراهیم بقعه شیخ
مرشد ابوسعحاق ابراهیم گازرونی است و در اشعار خواجه مانند حافظ این قبیل
کنایات و استعارات عارفانه بیحد و شمارست که باسانی معانی آن بدست
نمی‌آید، از این‌رو تفسیر و تعبیر آنها مشکلت، خلاصه در غزلی دیگر که در فراق
شیخ امین‌الدین می‌باشد باز چنین گفته است (۶۵):

اگر چه پشه نیارد شدن ملازم باز مرا به منزل طالس رغبتی است عظیم
ز آهم آتش نمرود بفسرد آن دم که در دلم گذرد یاد کوه ابراهیم
اینست گزارش مختصری راجع به تعلق خواجه با شیخ امین‌الدین، خواجه
اشعار زیادی در مدح مرشد خود نوشته و اگر کسی تتبع اشعارش کند درباره
این موضوع می‌توان روشن‌تر و واضح‌تر نوشت.

کتابخانه ملی
مجموعه خطی
کتابخانه علم‌الاسلام

پاورقیها:

- ۱- شیخ ابوسعحاق ابراهیم بن شهریار گازرونی معروف به مرشد از مشاهیر مشایخ خطنه
فارس بود که در سنه ۴۲۲ وفات یافت (در شیرازنامه، چاپ جوادی، ص ۱۴۲
اشتباهاً تاریخ وفات شیخ ۴۲۰ درج است)، شیخ شصت و چهار خانقاه بنا فرمود و
بیست و چهار هزار شخص بر دست او مسلمانان شدند، در عصرش سلطان فنا

۱. خسرو بن خسرو پرویز بن هضدالدوله فرمانروای شیراز بود، شیرازنامه، ص ۱۴۵-۱۴۲، حاشیه شدالآزار، ص ۲۹.
۲. مطلع یک قصیده چاپی:
 زهی سپهر برین متکای بو اسحاق فراز کنگره عرش جای اسحاق
 (دیوان، چاپ سهیلی خوانساری، ص ۵۹۴).
۳. بتد اول ترجیع بدینطور آغاز می‌شود:
 دوش بردم هودج همت بصددر کبریا برق استغنا زدم در خرمن کبر و ریا
 (دیوان، ص ۲۱۴)
۴. مثنوی کمال‌نامه را بنام شیخ ساخته (مقدمه دیوان، ص ۷۵-۷۲).
۵. مثلاً مثنوی گل و نوروز را بنام تاج‌الدین احمد عراقی وزیر افتتاح نموده و در آخر منظومه در مدح شیخ ابواسحق گمازرونی و پیر و مرشد خود شیخ امین‌الدین گمازرونی پرداخته. (رک: مثنوی، ص ۲۶۵، ۲۶۲، چاپ کمال عینی)، و همچنین در روضة الانوار در خاتمه اشاره به شیخ ابواسحق نموده و در مدح مرشد خود امین‌الدین چند شعر سروده، رک: کلیات خواجو، حبیب گنج، علیگره، ۱۳/۴۸، ورق ۵۳ حاشیه.
۶. شیخ حسن بن محمد بن دقاق نیشاپوری معروف به ابوعلی دقاق امام وقت بود و شیخ عهد و در علم احادیث و تفسیر و بیان و نیز در تقریر و وعظ و تذکیر دستگاهی فوق‌العاده پیدا کرده بود، مرید نصرآبادی، ابتداء در مرو بود، شیخ ابوعلی فارمدی در کمال عظمت خویش می‌گوید: مرا هیچ حجت فردا نخواهد بود الا آنکه گویم همانم ابوعلی دقاقم، استاد ابوعلی دقاق گوید: درخت خود رواست که کسی او را نپرورده باشد، برگ بیارد لیکن بار نیارد، و اگر بار بیارد بی‌مزه باشد، مرد نیز همچنان باشد چون او را استاد نبوده باشد ازو هیچ خیر نیاید، پس گفت: من این طریق را از نصرآبادی گرفتم و او از شبلی و او از جتید و او از سری سقطلی و او از داؤد و او از معروف و او از تابعین، متوفی بسال ۴۱۲ در نیشاپور، مدفن او نیز همانجاست (لغت‌نامه).
۷. متوفی بسال ۲۵۵هـ، در شیرازنامه باسم امام‌الدین مسطور است، اما در نفعات‌اس،

خواجهی کرمانی و مرشد او شیخ امین‌الدین گازرونی

ص ۲۹۲، ۲۹۳ باسماً ضیاء‌الدین و جای دیگر باسماً امام‌الدین نیز. (تعلیقات شدالازار، حاشیه، ص ۲۸۷).

۸- وفات ۲۹۳ هـ مدفون در گازرون.

۹- در شیرازنامه بنام اصیل‌الدین و اوحد‌الدین هر دو (ص ۱۸۲، ۱۹۶) اما ماخذ دیگری فقط اوحد‌الدین متوفی سال ۲۸۲ هـ تعلیقات شدالازار، ح ۴۷۲).

۱۰- امین‌الدین محمد مرشد و پیر خواجهی کرمانی متوفی سال ۷۴۵ هـ (تعلیقات شدالازار، ح ۴۸۷).

۱۱- رک: تعلیقات شدالازار، ح ۴۸۷.

۱۲- برای احوال او، رک: شدالازار، ص ۶۶۲، هزار مزار، ص ۱۰۳ متن و حاشیه، متوفی سال ۷۵۸ هـ.

۱۳- وفات ۸۰۱ هـ یا ۸۰۲ هـ، تعلیقات شدالازار، ص ۴۸۵، ۴۸۷ ح.

۱۴- وفات ۸۱۰ هـ، ایضاً.

۱۵- ص ۱۹۴-۱۹۵.

۱۶- بضمنی نواحی و اطراف.

۱۷- شهرهای که در دریا و رودخانه باشد، معلوم نیست منظور شاعر کدام شهر است.

۱۸- در ساحل شرقی بحر خزر (ترکستان) که بقول یاقوت «منقلاش» بین خوارزم و این

شهر واقع بود (فرهنگ فارسی: معین، ج ۵، ص ۷۷۱) در حواشی حدود‌العالم،

ص ۳۱۰: کلمه شارغش شکل اصلی سفین است، جغرافیه نویسان دوره مغول

آنرا شهر می‌گفتند در کنار رود بزرگ و معمولاً آنرا با ولگا بلغار یکجا می‌آوردند.

۱۹- بلغار. شهریست که مر او را ناحیتیکی است خرد یر لب رود آتل (ولگا) و اندر وی

هم مسلمانانند و از وی مقداری بیست هزار مرد سوار بیرون آید (حدود‌العالم).

۲۰- اگر قول صاحب شیرازنامه مبنی بر میالقه نیست، مریدان او نه فقط در عالم اسلام

آن دوره پراکنده بودند، بلکه تا حد چین و تا حدود دریای چین رسیده بودند، این

موضوع باید مورد مطالعه دقیق قرار یابد.

۲۱- مقبره شیخ امین‌الدین در دامنه کوهستانی شمالی گازرون و زیارتگاه مردم است و

قبل از آن خانقاه و مسکن او بوده و در واقعه زلزله ۱۲۳۹ قمری ازان شکسته

(مقدمه دیوان، ص ۲۹).

۲۲- جلوس ۷۴۴هـ، فوت ۷۵۸هـ.

۲۳- چهار برادر بودند، ملک جلال‌الدین محمود شاه، غیاث‌الدین کبخی‌سرو، شمس‌الدین محمد جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق (تاریخ عصر حافظ، ص ۹).

۲۴- ابن مکتوب جواب تعزیتنامه‌ایست که بر وفات شرف‌الدین محمد در سال ۷۳۵هـ بنام جلال‌الدین محمود پسر بزرگ نوشته شده بود.

۲۵- دکتر قاسم غنی از مقابل دو نسخه، نسخه حاج سید نصرالله تقوی و نسخه مجلس، در کتاب تاریخ عصر حافظ (ص ۱۰-۱۳) چاپ نموده، این مکتوب شامل مجموعه مکاتیب است که بوسیله جلال‌الدین فریدون معروف به عکاشه که از منشیان جلال‌الدین محمود و برادرش شاه شیخ ابواسحاق بوده (ایضاً، ص ۹) بیاض تاج‌الدین وزیر شامل قصیده‌راییه است از عکاشه بحدح شاه جلال‌الدین محمود.

۲۶- قاضی مجدالدین اسماعیل بن رکن‌الدین یحیی از خانواده معروف قضاة شیراز بود که بغفته صاحب شیرازنامه پیش از یکصد و پنجاه سال منصب قضا و امور شرعی شیراز محول باین خانواده بود. رک: شیرازنامه، ص ۱۷۲-۱۷۳، شدالازار، ص ۳۴۳-۳۴۶، ابن بطوطه (سفرنامه، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹) ازو ملاقات نموده و حکایتی جالب نقل نموده، رک: مقاله پتده شامل بیاض، دملی، «خانواده فالی»، حافظ در قطعه دیگر برای سال وفات (۷۵۲هـ) قاضی نوشته (دیوان حافظ: قزوینی، ص ۳۶۹).

۲۷- شیخ ذوق شعری داشته چنانچه یک رباعی و به شعر در مقدمه دیوان (ص ۲۹) نقل است و دو رباعی در کتاب دیگر دیده‌ام.

۲۸- اشاره‌ایست به قاضی عضد‌الدین ایجعی صاحب مواقد در علم کلام، نامش عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار بود، بیشتر اوقات در سلطانیه بود، در زمان ابو سعید بمنصب قاضی قضاة مالک برقرار شد در سال ۷۵۲هـ وفات یافت (تاریخ عصر حافظ، ص ۹۹)، بدرخواست محمد بن تغلق به هندوستان آمده (رک: سفرنامه ابن بطوطه).

۲۹- برای حاجی قوام‌الدین حسن، رک: تاریخ عصر حافظ، ص ۵۷، ۷۵، ۱۲۴-۱۵۱

و غیره.

۳۰. ص ۱۸۷.

۳۱. این کلمات بر متوفی بودن آن شیخ دلالت کند، و ازین لحاظ درست است که اگرچه شیرازنامه در سال ۷۴۲هـ نگاشته شد اما قسمت تاریخی در ۷۵۷هـ تمام شده و در ۷۱۵هـ تجدید نظر کرده (مقدمه شیرازنامه، ص ۲۰) وفات زرکوب شیرازی مؤلف شیرازنامه ۷۹۲هـ می‌باشد و وفات امین‌الدین گازرونی در ۷۵۲هـ بوقوع پیوست.

۳۲. کتاب مصابیح السنه تألیف حسین به مسعود القراء البغوی ملقب بن محیی السنه متوفی در سنه ۵۱۰هـ یا ۵۱۲هـ که از کتب معروفه حدیث است در نزد اهل سنت و جماعت و مشتمل است بر قریب چهار هزار و پانصد حدیث منتخب از کتب معتبر از قبیل صحیح بخاری و صحیح مسلم و غیرهما (شدالازار، ص ۱۹۲، ح ۲).

۳۳. ابن همان قاضی است که اسم او در قطعه مشهور «حافظه آمده، متوفی بسال ۷۵۲هـ.

۳۴. ص ۱۸۶.

۳۵. شیخ اصیل‌الدین از معاصران حضرت شیخ روزبهان است، در سال ۷۱۸هـ فوت شد و هم در بلیان به خانقاهی معروف به خانقاه شیخ اصیل‌الدین شیرازی مدفون است (شیرازنامه، ص ۱۸۷).

۳۶. رک: شدالازار، ص ۳۱۱، ۳۱۲ متن و حاشیه.

۳۷. ایضاً، ص ۳۱۲ ح.

۳۸. ابونجیب ضیاء‌الدین عبدالقاهر بن عبدالله بن حمویه (وفات: بغداد ۵۲۳هـ) رک:

شدالازار، ص ۷۵ متن و حاشیه ۳.

۳۹. ابوالعباس احمد بن محمد بن الفضل، رک: شدالازار، ص ۳۸۳ متن و حاشیه ۴.

۴۰. رک: ایضاً، ص ۳۸ بجمد.

۴۱. ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید، رک: شدالازار، صفحات مختلفه).

۴۲. ص ۱۹۴.

۴۳. ص ۱۸۶.

۴۴. ص ۱۰۹، ص ۱۳۹، نسیز رک: ص ۱۵۰-۱۵۱، ۱۹۲-۱۹۳ از هزار مزار ترجمه

تهران:

- ۷- شدالزار تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، ۱۳۲۸ شمسی، تهران.
- ۸- هزار مزار ترجمه شدالزار بقلم عیسی بن جنید شیرازی، تصحیح دکتر نورانی وصال، ۱۳۲۳ شمسی، تهران.
- ۹- RELIGION AND POLITICS IN INDIA DURING THE 13TH CENTURY
تالیف خلیق احمد نظامی، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۶۱،
علیگره (هند).
- ۱۰- دیوان حافظ تصحیح محمد قزوینی، چاپ سینا، ۱۳۲۰ قمری، تهران.
- ۱۱- تذکره الاولیاء مطار نیشاپوری، تصحیح دکتر محمد استملامی، ۱۳۶۶ شمسی،
تهران.
- ۱۲- لغت نامه دهخدا.
- ۱۳- فرهنگ فارسی: دکتر محمد معین.
- ۱۴- حدودالعالم، مقدمه یارنولد، حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه میر حسین شاه،
۱۳۴۲، کابل.

آنان که وصل یار نمی آرزو کنند
باید که غریب را بگذارند و او کنند
وقتت کز روانی می، ساقیان بزم
پیمانہ را حباب لب آبجو کنند

غالب دهلوی (متوفی: ۱۵ فروردین ۱۸۶۹م)